

نگاهی به «ناتوردشت» و ۳ اثر سینمایی دیگر

وقتی سینما مخاطب را از «تماشا» به «قضاوت» دعوت می کند

■ محمدحسین یوسفی

در جهانی که مرز میان واقعیت و خیال روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود، سینما هنوز هم می‌تواند به واقعیت پناه ببرد تا از درون آن معنا بیافریند. فیلم‌هایی که از دل پرونده‌های واقعی زاده می‌شوند، یادآور این نکته‌اند که حقیقت، اگر چه گاه تلخ است، اما همچنان تأثیرگذار ترین عنصر درام باقی می‌ماند. در میان آثار تازه سینمای ایران، ناتوردشت ساخته سیدمحمدرضا خردمندان و محصول حوزه هنری، نمونه‌ای شاخص از این‌نوع روایت است؛ اثری که با الهام از یک ماجرای واقعی، مرز میان اخلاقی، مسئولیت و وجدان را به پرسش می‌کشد.

■■■

ناتور دشت؛ روایتی از تاوان، حقیقت و وجدان

خردمندان در «ناتور دشت» داستان گم شدن دختری به نام یسنا را بهانه می‌کند تا تماشاگر را به دشت بی‌انتهای و پر از ذهن انسان ببرد. شخصیت اصلی، احمد پیران، محیط‌بان بازنشستهای است که با گذشته‌ای سنگین روبه‌روست. فیلم در لایه‌های مختلف خود از یک جست‌وجوی ساده آغاز می‌شود اما به تأملی درونی بر گناه، تاوان و حقیقت می‌رسد. فیلم ناتور دشت در همان دقائق آغاز یسن، راز اصلی داستان را بر ملا می‌کند. مخاطب خیلی زود درمی‌یابد چه کسی یسنا را ربوده و ماجرا از چه قرار است، اما از این نقطه به بعد، جست‌وجو از سطح حادثه عبور می‌کند و به عمق انگیزه‌ها می‌رسد. دیگر مسئله، یافتن درد نیست، پرسش این است که چرا چنین دردی رخ داده است.

فیلم به جای تمرکز بر سر حادثه و تعلیق بیرونی به واکاوی پیامدهای انسانی و اخلاقی آن می‌پردازد؛

■ صحنه

■ ناهید منصوری

نمایش «هیولاکش» به کارگردانی محمد جهان‌با و تهیه‌کنندگی امیرحسین شفیعی از آثاری است که به همت خانواده فرهنگ و هنر امید و معاونت راهبری استان‌ها تولید شده است. این اثر نمایشی از مهرماه روی صحنه رفته است و به همین بهانه گفت‌وگویی با محمد جهان‌با داشتیم که می‌خوانید.

■■■

شاهنامه چه ظرفیتی برای پرداخت هنری و تولید تئاتر دارد؟ به عبارتی دیگر چرا سراغ شاهنامه رفتید؟

شاهنامه برای من فقط یک متن ادبی نیست؛ جهان زنده‌ای است که در آن انسان، در مرز میان تاریکی و روشنایی، مدام در جست‌وجوی معناست. از نخستین مواجهام با شاهنامه فردوسی، حس کردم این خردنامه عظیم می‌تواند بستری برای گفت‌وگو با انسان امروز باشد. هیولاکش سومین تجربه من در باز خوانی شاهنامه و حاصل تلاشی برای دیدن اسطوره با چشمی امروزی است.

موضوع هیولاکش به کدام داستان از شاهنامه

■ رویداد

■ فاطمه شریفی

همایش «جهان نوجوان» که دفتر داستان مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری طی یک سال گذشته برگزار کرده است و با سلسله نشست‌های تخصصی‌اش ادامه یافته، تلاشی برای پیوند میان نویسنده، منتقد، روانشناس و خود نوجوان است؛ حرکتی که می‌کوشد ادبیات نوجوان را از سطح سرگرمی و شعار فراتر ببرد و آن را به آینه‌ای از مسائل و دغدغه‌های نسل امروز بدل کند.

■ جهان نوجوان؛ نوآوری در بستر گفت‌وگو

همایش «جهان نوجوان» که در سال جاری از سوی دفتر ادبیات داستانی مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری برگزار شد، با تأکید بر سه محور «نظام مسائل نوجوان»، «آسیب‌شناسی وضعیت رمان نوجوان» و «مخاطب‌شناسی در رمان نوجوان» تلاش کرد فاصله میان نیازهای عینی نسل نوجوان و ساختار تولید ادبی را کوتاه‌تر کند. این همایش علاوه بر بخش افتتاحیه و کارگاه‌ها، سلسله نشست‌های تخصصی ماهانه‌ای را نیز تحت عنوان «نشست‌های تخصصی جهان نوجوان» با همکاری مرکز فرهنگی کارستان بهارستان آغاز کرد. در هر نشست، یک رمان نوجوان محور گفت‌وگو قرار می‌گیرد، نویسنده اثر دربارهٔ انگیزه‌ها و شیوه نگارش سخن می‌گوید و روانشناس یا پژوهشگر ابعاد موضوعی اثر را واکاوی می‌کند.

از جمله این نشست‌ها می‌توان به «فانتزی در ادبیات نوجوان» با محور رمان «شیخ شناور» اثر محمدرضا شمس، نشست «نوجوان و امید» با محور کتاب «پرزئیم» نوشته ریحانه جعفری و نشست «نوجوان و



به ارغوان بیاورد.

اما ناتور دشت تنها نیست، سینمای ایران در سال‌های اخیر، بارها سراغ واقعیت رفته و با اقتباس از پرونده‌های جنایی یا اجتماعی به آینه‌ای صادق برای جامعه بدل شده است. چهار نمونه شاخص از این مسیر را می‌توان در ادامه دید:

■ «بی‌بدن»، به کارگردانی مرتضی علیزاده، اثری

است که با الهام از پرونده واقعی غزاله شکور و آرمان سیمرخ بهترین فیلم از نگاه ملی را برای حوزه هنری

فرهنگی

سرویس فرهنگی ۸۸۵۲۳۰۶۰

عبدالعالی ساخته شده است. یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی سال‌های اخیر که افکار عمومی را به‌شدت درگیر کرد. با این حال، فیلمساز از بازسازی صرف ماجرا پر هیز کرده و کوشیده است روایتی دراماتیک‌تر و انسانی‌تر از مسئله ارائه دهد.

در بی‌بدن، دختری جوان به نام ارغوان ناپدید می‌شود، اما هیچ نشانی از جسد او به دست نمی‌آید. این فقدان فیزیکی، درون‌مایه اصلی فیلم است؛ غیبت بدن، بهانه‌ای است برای کاوش در احساس گناه، تردید، سکوت و سنگینی قضاوت اجتماعی. علیزاده با ترکیب بر تعلیق روانی و رابطه‌های فروپاشیده، تلاش کرده است به عمق روح انسان‌هایی برود که در برابر حادثه‌ای تلخ، مرز میان حقیقت و دروغ را گم می‌کنند.

■ ماهی و گربه؛ حقیقت در دل فرم

فیلم تحسین‌شده شهرام مکر، «ماهی و گربه»، اگرچه در ظاهر اثری سوررئال و تجربی است، اما ریشه در یک شایعه و ماجرای واقعی دارد. داستان رستورانی در شمال کشور که گفته می‌شد در کار پخته‌وپزهای رموز است. مکر ی این واقع‌ه را بهانه کرده تا فیلمی بسازد که تماماً در یک پلان بلند فیلمبرداری شده است.

در ماهی و گربه، واقعیت در هزارتوی زمان و تکرار گم می‌شود، اما همان نقطه شروع واقعی است که قدرت روایت را دوچندان می‌کند. این فیلم نشان می‌دهد گاه تنها جرقه‌ای از حقیقت کافی است تا جهان تازه‌ای در سینما ساخته شود.

■ علغزار؛ افشاگر زخم‌های پنهان جامعه

فیلم «علغزار»، ساخته کاظم دانشی، اقتباسی قوی از پرونده‌ای واقعی در خمینی‌شهر است؛ پرونده‌ای که با خشونت و خیانت همراه بود و در جامعه بازتاب گسترده‌ای یافت.

در داستان علغزار، روایت بر خانواده‌ای متمرکز

است که پس از وقوع حادثه‌ای تکان‌دهنده، با سیستم قضایی، فشار اجتماعی و رنج درونی دست به‌گریبان‌اند. در این فیلم، نه فقط جنایت، بلکه فضای رعب، ترس و تداعی‌های سکوت به تصویر کشیده می‌شود.

نویسنده و کارگردان اثر با زبان سینما کوشیده‌اند تا زاویه‌ای تازه بر حقیقت بیاورزند، نه بیان گزارش جرم، بلکه واکاوی پیامدها. آثار روانی بر قربانیان و اطرافیان و کارکرد نهاد عدالت در مواجهه با فاجعه، علغزار در لایه‌های خود به نقد سکوت و به نقد ساختارهایی که گاه باعث می‌شوند درد فروخته بماند، می‌پردازد.

■ وقتی واقعیت، استعاره می‌شود

میان تمام این آثار، ناتور دشت جایگاهی خاص دارد. این فیلم به‌جای بازسازی مستقیم یک پرونده، از واقعیت الهام گرفته و آن را در قالب استعاره‌ای انسانی بازآفرینی کرده است. این تفاوت ظریف، همان نقطه‌ای است که اثر را از «بازگویی حادثه» به «بازاندیشی حقیقت» تبدیل می‌کند.

حوزه هنری انقلاب اسلامی با حمایت از این پروژه، نشان داده است نگاه انقلابی در هنر، لزوماً به معنای شعار نیست، بلکه یعنی ایستادن در کنار حقیقت، در هر شکل و قالبی. ناتور دشت از دل واقعیت زاده می‌شود، اما در بی‌نمایش آن نیست، در بی‌فهم آن است.

سینمای ایران در مسیر اقتباس از پرونده‌های واقعی، گامی بزرگ به سوی بلوغ برداشته است. فیلم‌هایی چون «بی‌بدن»، «ماهی و گربه»، «علغزار» و «هنکسوت» هر یک بخشی از این مسیرند، اما در میانه این جریان، ناتور دشت ساخته حوزه هنری انقلاب اسلامی، با نگاهی درون‌گرایانه‌تر، مخاطب را از تماشای رویداد به تجربه وجدان دعوت می‌کند.

شاهنامه همیشه کتاب آموز پهلوانی بوده است، نه در شمشیر و زور، بلکه در منش و خرد و به خصوص عشق به وطن و ایثار در این راه. در هیولاکش ما مخاطب را به درون همین مفهوم دعوت می‌کنیم: شجاعت مواجهه با خوشتن و عشق به وطن و نام ایران. این نمایش می‌تواند برای نوجوانان و حتی بزرگسالان تلنگری برای بازاندیشی در مفهوم قدرت، ایمان و انسانیت و وطن‌پرستی باشد. «هیولاکش» در حقیقت پلی میان جهان اسطوره و ذهن معاصر است.

عنوان هیولاکش بر چه اساس انتخاب شده است؟

عنوان در ظاهر ساده است، اما در دلش تناقضی دارد. «کشتن هیولا» در این نمایش، استعاره‌ای از شناخت و رهایی است. قهرمان ما نمی‌خواهد نابود کند، بلکه می‌خواهد بفهمد. همین چرخش معنایی، هسته اصلی اثر است.

درباره زمان و مکان اجرا بفرمایید.

نمایش هیولاکش به نویسندگی و کارگردانی محمد جهان‌با همراهی گروهی از برجسته‌ترین هنرمندان تئاتر مشهد، از نیمه مهر ۱۴۰۴ در تماشاخانه مهرگان روی صحنه رفته است.

درباره شکل اجرایی نمایش بفرمایید. مخاطب چه طراحی از هیولاکش شاهد خواهد بود؟

نمایش بر پایه‌ترکیب بازی فیزیکی، روایت و تصویر شکل گرفته است. صحنه به‌گونه‌ای طراحی شده که میان واقعیت و خیال در رفت‌وآمد است. نور و حرکت، به جای دکور سنگین فضا را می‌سازند. جمعی از بهترین‌های تئاتر مشهد در این پروژه همراه من هستند و هر کدام سهمی خلاقانه در شکل‌گیری جهان اثر داشته‌اند. هیولاکش تلاشی برای عبور از روایت صرف و رسیدن به تجربه‌های جدیدبصری است. این اثر در طراحی لباس، نور و در ارائه بازیگری اثری متفاوت و قابل تأمل است.

این نمایش ویژه چه گروه سنی و مخاطب است؟

مخاطب اصلی ما نوجوان و جوان است؛ نسلی که در حال کشف هویت و معناست، اما زبان و تصویراثرطوری طراحی شده که برای مخاطب بزرگسال هم لایه‌های عمیق‌تری در خود دارد. ما تلاش کردیم پلی میان جهان اسطوره و ذهن معاصر بسازیم.

این نمایش چه دستاوردی برای مخاطب نوجوان و جوان دارد؟

محمد جهان‌با کارگردان:

«هیولاکش» پلی میان جهان اسطوره و ذهن معاصر است



می‌پردازد؟

نمایش از داستان گشتاسپ الهام گرفته است؛ بخشی که در آن قهرمان برای اثبات شجاعتش با هیولای کوه سقویلا و گرگ بیشه یک فاسقون روبه‌رو می‌شود.

نمایش چطور توجه مخاطب امروزی را جلب



با استفاده از مصاحبه با کارشناسان مانند دکتر مهدی کاشفی‌فرد (مشاور علمی پروژه) و روح‌الله قاسمی (مشاور هنری و تدوینگر) توضیح می‌دهد چگونه هالیوود در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ از سینما برای تقویت روحیه ملی استفاده کرد. برای مثال اشاره می‌شود به اینکه کارپا با فیلم‌هایش مردم را به باور به رویای آمریکایی تشویق کرد، جایی که فرد عادی می‌تواند با تلاش و اخلاق بر مشکلات غلبه کند. این بخش با تصاویر آرشیوی از فیلم‌های کارپا غنی شده است و نشان می‌دهد که سینما می‌تواند ابزار امیدآفرینی باشد نه صرفاً آینه‌ای برای بازتاب تلخی‌ها.

بخش دوم، نقد سینمای ایران است. انصاری با اشاره به فیلم‌های اخیر ایرانی مانند سریال‌هایی چون «سقوط»، «پوست شیر»، «سرگیجه» و «باغی» که بر از خیانت، قتل و ناامیدی هستند، استدلال می‌کند که این آثار، جامعه را به تصویر یک کشور بحران‌زده تبدیل کرده‌اند. او گزاره «سینما آینه جامعه است» را که ورد زبان بسیاری از سینماگران ایرانی است، به چالش می‌کشد. این مستند کوشیده است گزاره سینمای ایران سیاه‌نام است را نقد و ثابت کند سینما می‌تواند جامعه را شکل دهد، نه اینکه صرفاً آن را منعکس کند. برای مثال، اگر سینما امید را ترویج کند، جامعه نیز امیدوارتر خواهد شد.

از نظر فنی، مستند «کارپا کجاست؟» نوآوری‌هایی دارد. انصاری به جای روایت سنتی، مستقیماً با مخاطب چشم در چشم صحبت می‌کند که این رویکرد ارتباط نزدیک‌تری ایجاد می‌کند. تصاویر آرشیوی با کیفیت بالا، همراه با اینفوگرافیک‌ها و مصاحبه‌های مختلف، ریتم مناسبی به اثر بخشیده است. عوامل تولید شامل مدیر تولید میثم خانی، تصویربردار علی پوراسد، صدابردار دانیال عبدالحمید و ترکیب صدا سعید بابایی هستند. پژوهش مستند توسط خود انصاری و سعید ستاری انجام شده که عمق علمی به آن افزوده است. مراحل پس تولید مانند اصلاح رنگ و نور توسط امیرصادق محمدی، کیفیت بصری بالایی ایجاد کرده است.

در نهایت، «کارپا کجاست؟» بیش از یک مستند، یک فراخوان است برای بازنگری در سینمای ایران. در دورانی که جامعه ایرانی با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌روست، سینما می‌تواند نقش امیدآفرین ایفا کند، همانطور که کارپا در آمریکا کرد. این اثر با پیش در شبکه مستند سیمیا و

پلتفرم‌هایی مانند doctv.ir، مخاطبان گسترده‌ای یافته و بحث‌هایی درباره کارکردهای دیگر سینما برانگیخته است. شاید اگر سینمای ایران کارپایی پیدا کند، جامعه‌ای امیدوارتر بسازد. این مستند، با حدود ۴۰ دقیقه ارزش دیدن دارد و می‌تواند الهام‌بخش فیلمسازان جوان باشد تا از سیاه‌نمایی فاصله بگیرند و به سوی امید گام بردارند.

■ یادداشت

مروری بر مستند «کارپا کجاست؟»

جست‌وجوی امید در سینمای ایران

■ الهام رادمهر

مستند «کارپا کجاست؟» به کارگردانسی و تهیه‌کنندگی مهدی انصاری، محصولی از مرکز مستند سور در سال ۱۴۰۱ تولید و رونمایی شد. این اثر که در تالار سوره حوزه هنری رونمایی شد، به واکاوی جایگاه امید در سینمای ایران می‌پردازد و با نگاهی



انتقادی به پدیده سیاه‌نمایی در آثار سینمایی کشور، سعی در بازنگری گزاره رایج سینما آینه جامعه دارد. عنوان مستند، اشاره‌ای هوشمندانه به فرانک کارپا، کارگردان ایتالیایی‌ال‌اصل آمریکایی است که به عنوان نماد سینمای امیدبخش شناخته می‌شود. انصاری در این مستند با ترکیب مصاحبه‌ها، تصاویر آرشیوی و روایتی مستقیم، مخاطب را به سفری دعوت می‌کند تا بفهمد چرا سینمای ایران بر خلاف نمونه‌های موفق جهانی، اغلب به تصویر کشیدن ناامیدی و تلخی روی آورده است.

داستان مستند از یک پرسش اساسی آغاز می‌شود: کارپا کجاست؟ فرانک کارپا (۱۹۹۱-۱۸۹۷)، کارگردان برنده سه جایزه اسکار بهترین کارگردانی با فیلم‌هایی مانند «اتفاق افتاد یک شب» (۱۹۳۴)، «قای دیدز به شهر می‌رود» (۱۹۳۶) و «زندگی شگفت‌انگیز است» (۱۹۴۶)، نماد سینمایی است که در دوران رکود بزرگ اقتصادی آمریکا، امید و ارزش‌های انسانی را به تصویر کشید. فیلم‌های او که اغلب با قهرمانان معمولی و پیروزی خیر بر شر همراه بودند، نه تنها مخاطبان را سرگرم می‌کردند، بلکه به جامعه آمریکایی کمک کردند تا از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عبور کنند. انصاری با بررسی زندگی و آثار کارپا نشان می‌دهد سینما می‌تواند نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت، بلکه شکل‌دهنده آن باشد. در مقابل، سینمای ایران را نقد می‌کند که با تمرکز بر مشکلات اجتماعی، فقر، خیانت و ناامیدی به نوعی سیاه‌نمایی دامن زده که جامعه را بیشتر به سوی یأس سوق می‌دهد.

از منظر محتوایی، مستند به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود؛ بخش اول، بررسی سینمای جهان با تمرکز بر کارپا. انصاری